

مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال دهم، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۲۲۱-۲۴۴

واکاوی تعهدات بر ذمه‌ی میت در حقوق ایران^۱

سید محمد حسین کاظمی بازاری^۲

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، مرکز تهران جنوب، تهران، ایران

عباسعلی سلطانی^۳

دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

حسین ناصری مقدم^۴

دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

بعضی تصور می‌کنند انسان پس از وفات، دیگر تعهدی ندارد ولی واقع چیز دیگری است. باید دانست که آدمی بعد از حیات خویش نسبت به مسائلی متعهد است که از ویژگی‌های مهمی برخوردار هستند. مسائلی مانند: قرض، دیه، عاریه و ... که هر کدام در جای خود، دارای مباحث متنوع و متعددی است. تعهدات انسان پس از مرگ وی، قابل تقاص و تأدیه بوده و این امر، غیرممکن نیست! در حقوق ایران به این مقوله توجه شده و در مواضع مختلف به طور مستقیم و غیرمستقیم پیرامون آن بحث‌های گوناگونی صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: تعهد، میت، حقوق ایران، دیون.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۹/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۴/۱۱

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): sazsazi@yahoo.com

۳. پست الکترونیک: soltani@um.ac.ir

۴. پست الکترونیک: soltani@um.ac.ir

۱. مقدمه

دین مبین اسلام همواره بر انجام تعهدات انسان تأکید کرده و مردمان را به ایفای پیمان- هایشان فرا می‌خواند. قرآن کریم در آیه یک سور مائده می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» به معنای «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قراردادها [ی خود] وفا کنید». از نظر اخلاقی نیز افراد بایستی به قول و قرار خود پایبند باشند و در صورت بستن تعهد، به آن عمل کنند.

جامعه‌ای که افرادش تعهدات و پیمان‌هایشان را محترم می‌شمارند، جامعه‌ای پویا و سرشار از سلامت مادی و معنوی خواهد بود. اما باید دانست که ادای تعهد مالی و غیرمالی مختص زندگان نیست بلکه هستند کسانی که پس از مرگشان، هنوز تعهدی بر ذمه‌ی خویش دارند که باید تأدیه شود. بعضی تصور می‌کنند انسان پس از وفات، دیگر تعهدی ندارد ولی واقع چیز دیگری است. باید دانست که آدمی بعد از حیات خویش نسبت به مسائلی متعهد است که از ویژگی‌های مهمی برخوردار هستند. مسائلی مانند: قرض، دیه، عاریه و... که هر کدام در جای خود، دارای مباحث متنوع و متعددی است.

تعهدات انسان پس از مرگ وی، قابل تقاص و تأدیه بوده و این امر، غیرممکن نیست! در حقوق ایران به این مقوله توجه شده و در مواضع مختلف به طور مستقیم و غیرمستقیم پیرامون آن بحث‌های گوناگونی صورت گرفته است.

این‌که آیا امکان دارد، میت تعهدی داشته باشد؟ و آیا تعهدات میت تنها مربوط به امور مالی است یا امور غیرمالی را نیز در بر می‌گیرد؟ و این‌که آیا حقوقدانان، تقاص و ادای تعهدات بر ذمه‌ی میت را ممکن می‌دانند؟ موجب گردآوری این پژوهش شده است.

۲. مبحث اول: تعهدات غیرمالی میت

تعهد یک رابطه‌ی حقوقی است که به موجب آن شخصی می‌تواند انجام امری یا خودداری

از انجام امری را از دیگری بخواهد.^۱ تعهد غالباً دارای جنبه‌ی مادی است و حتی بعضی از استادان حقوق آن را منحصر به امور مالی دانسته‌اند.^۲ لیکن در حقیقت، تعهد اختصاص به امور مالی ندارد، چه بعضی از تعهدات مانند تعهدات غیرمالی بین زن و شوهر^۳ و تعهدات اعضای انجمن‌هایی که برای مقاصد علمی و ادبی و فرهنگی تشکیل می‌شوند، جنبه‌ی مالی ندارد: اعضای انجمن در مقابل یکدیگر تعهد می‌کنند که برای رسیدن به هدف‌های غیرانتفاعی خود بکوشند.^۴

تعهدات بر ذمه‌ی میت نیز می‌تواند هم دارای جنبه‌ی مالی باشد هم غیرمالی. تقاص و ادای این تعهدات، بر اساس موادی که در قانون مدنی موجود است، از نظر حقوقی نیز امکان دارد منتها تعهدات غیرمالی میت، در صورتی که توسط ورثه‌اش بجا آورده نشود، باید به صورت خسارت و به شکل مالی ادا گردد. به طور مثال ماده ۷۴۰ ق.م. می‌گوید: «کفیل باید مکفول را در زمان و مکانی که تعهد کرده استحضار نماید و الا باید از عهده‌ی حقی که بر عهده‌ی مکفول ثابت می‌شود، برآید». از این ماده برمی‌آید در صورتی که میت کفیل شده بود، چون از سوی او عقد لازم است، ورثه‌اش موظف به آوردن مکفول هستند و گرنه باید به مکفول‌له از ترکه‌ی میت، خسارت بپردازند.

۳. مبحث دوم: دعوی بر میت

دعوی بر میت، دعوایی است که به طرفیت وراث میت یا مدیون او و یا امین و یا متصرف در

۱. صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۱۲.

۲. عدل، مصطفی، حقوق مدنی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۲ش، ص ۱۰۸.

۳. مثلاً در عقد ازدواج می‌توان شرط کرد که شوهر اقامتگاه مشترک را بدون موافقت زن تغییر ندهد یا بیش از مدت معین غیبت نکند (مستفاد از مواد ۱۱۱۴ و ۱۱۱۹ قانون مدنی).

۴. صفایی، دوره مقدماتی حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ص ۱۳.

مال میت به ادعای داشتن طلب یا عینی نزد میت اقامه می‌شود.^۱ کسی که مدعی حقی (عین - دین) بر میت است. می‌تواند دعوی به طرفیت وراث یا نماینده‌ی قانونی او طرح کند هرچند ترکه تحت تصرف وراث نباشد، در این صورت تا وصول ترکه به دست وراث، مسئولیتی در پرداخت دیون میت ندارد ولی می‌توان وراث را محکوم به پرداخت دیون متوفی کرد.^۲ در صورت نبودن وراث برای میت یا مجهول بودن وراث دعوی مذکور به طرفیت مدیر ترکه (اگر ترکه در دست او باشد) و الا به طرفیت دادستان (اگر ترکه در دست او باشد) اقامه می‌شود. به شرط اینکه ده سال از تاریخ تحریر ترکه نگذشته باشد.^۳

قانون مدنی نیز بر تقاض و ادای تعهدات مالی میت، و عدم سقوط آنها تأکید دارد:

ماده ۸۶۹ قانون مدنی می‌گوید:

«حقوق و دیونی که به ترکه‌ی میت تعلق می‌گیرد و باید قبل از تقسیم آن ادا شود از قرار

ذیل است:

۱- قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق است به اعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن

است؛

۲- دیون و واجبات مالی متوفی؛

۳- وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه‌ی ورثه و زیاده بر ثلث با اجازه‌ی آنها».

بر اساس بند ۲ این قانون، دیون و واجبات مالی متوفی باید ادا شود که مبین تعهدات

مالی بر ذمه‌ی میت است. لذا اگر قرض، دیه، غصب و هر نوع بدهکاری مالی دیگری بر

گردن میت باشد، باید ادا گردد.

۱. مواد ۲۳۲، ۲۳۵ و ۲۳۸ قانون امور حسبی.

۲. مواد ۲۳۲ و ۲۷۲ قانون امور حسبی.

۳. مواد ۳۳۴، ۳۳۵ و ۳۳۶ قانون امور حسبی.

ماده ۲۱۹ قانون مدنی می‌گوید: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد، بین متعاملین و قائم‌مقام آنها لازم‌الاتباع است مگر این که به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود».

با توجه به ماده ۹۵۴ قانون مدنی که می‌گوید: «کلیه‌ی عقود جایزه به موت احد طرفین منفسخ می‌شود» روشن می‌گردد اگر کسی عقد لازمی مانند: عقد اجاره، بسته و از دنیا رفته باشد آن تعهد از بین نرفته و ورثه‌ی متوفی یا اشخاص دیگری از طرف میت، باید آن را ادا کنند.

در ماده ۲۲۱ ق.م. آمده است: «اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند، در صورت تخلف، مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر این که جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد، عرفاً به منزله‌ی تصریح باشد و یا برحسب قانون، موجب ضمان باشد».

مفاد این ماده بر اساس آنچه در بند ۲ ماده ۸۶۹ ق.م. آمده لازم الوفا است. البته بدیهی است که نسبت به آنچه میت تعهد کرده بود انجام ندهد، موضوع پرداخت خسارت، منتفی است چون دیگر میت وجود ندارد تا برخلاف تعهدش عمل کند.

ماده ۲۲۰ ق.م. بیان می‌کند: «عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می‌نماید بلکه متعاملین به کلیه‌ی نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود، ملزم می‌باشند».

از این ماده نیز روشن می‌گردد در صورتی که میت تعهدی کرده است به موجب قانون آن تعهد - در صورت لازم بودن - از بین نمی‌رود و در صورت عدم انجام تعهد توسط ورثه‌اش، خسارت از ترکه‌اش ادا می‌شود.

بر اساس ماده ۲۲۲ ق.م. که مقرر می‌کند: «در صورت عدم ایفای تعهد ...، حاکم می‌تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و

متخلف را به تأدیهی مخارج آن محکوم نماید». مشخص می‌شود که در صورت لازم بودن عقد، تعهد باید ادا شود و این‌گونه نیست که با مرگ فردی، تعهدات لازم وی منتفی گردد. ماده ۲۲۶ ق.م. می‌گوید: «در مورد عدم ایفای تعهدات از طرف یکی از متعاملین، طرف دیگر نمی‌تواند ادعای خسارت نماید مگر این‌که برای ایفای تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفای تعهد، مدتی مقرر نبوده، طرف، وقتی می‌تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است».

از این ماده نیز روشن می‌شود که تعهد با حصول شرایطی که قبلاً ذکر گردید، حتی با مرگ متعهد، قابل پیگیری است.

در ماده ۲۹۲ ق.م. آمده است: «تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می‌شود:

۱. وقتی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی به تعهد جدیدی که قائم‌مقام آن می‌شود به سببی از اسباب، تراضی نمایند در این صورت متعهد نسبت به تعهد اصلی بری می‌شود.

۲. وقتی که شخص ثالثی با رضایت متعهدله قبول کند که دین متعهد را ادا نماید.

۳. وقتی که متعهدله مافی‌الذمة متعهد را به کسی دیگر منتقل نماید».

به خوبی از مفاد این ماده برمی‌آید که تعهد بر ذمه‌ی میت ممکن بوده و قابل پیگیری است.

ماده ۳۰۷ ق.م. می‌گوید: «امور ذیل موجب ضمان قهری است: ۱. غصب و آنچه که

در حکم غصب است؛ ۲. اتلاف؛ ۳. تسبیب؛ ۴. استیفا»

مفاد این ماده بر اساس بند ۲ ماده ۸۶۹ ق.م.، جزء تعهدات بر ذمه‌ی میت است و

باید ادا گردد.

ماده ۳۱۱ ق.م. مقرر کرده است: «غاصب باید مال مغصوب را عیناً به صاحب آن رد نماید و اگر عین، تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر به علت دیگری رد عین ممکن نباشد، باید بدل آن را بدهد».

اگر میت، مالی را غصب کرده بر اساس این ماده بایستی به طور حتم ذمه‌اش بری گردد.

ماده ۶۹۸ می‌گوید: «بعد از این که ضمان به طور صحیح واقع شد، ذمه‌ی مضمون عنه بری و ذمه‌ی ضامن به مضمون^۱ مشغول می‌شود».

از این ماده آشکار می‌گردد که میتی که قبلاً ضامن شده بود، تعهدش باید ادا شود.

۴. مبحث سوم: سقوط تعهدات

برابر ماده ۲۶۴ ق.م. تعهدات به یکی از طرق ذیل ساقط می‌شود:

۱. به وسیله وفای به عهد

۲. به وسیله اقاله

۳. به وسیله ابراء

۴. به وسیله تبدیل تعهد

۵. به وسیله تهاتر

۶. به وسیله مالکیت ما فی الذمه

فسخ عقد به موجب یکی از اختیارات پیش‌بینی شده در قانون (مانند: خیار عیب و غبن) و نیز انفساخ عقد بدون اراده‌ی یکی از طرفین معامله، در مواردی که قانون مقرر داشته است (مانند موردی که موضوع معامله قبل از قبض تلف شود یا اجرای تعهد به علت قوه قاهره غیرممکن گردد) از علل سقوط تعهدات است که در ماده ۲۶۴ ذکر نشده است.^۱

۱. صفایی، دوره مقدماتی حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ص ۲۳۱.

۱.۴. گفتار اول: وفای به عهد

قبل از ورود به این بحث شایسته است نکته‌ای از آیات الاحکام درباره «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»^۲ بیان گردد: وفای به عهد به معنای اقدام به مقتضای آن است، پس اگر عقد لازم باشد، وفای به آن به جهت لازم بودن عقد، واجب است. عقد گاهی از دو طرف لازم است مانند: اجاره، مزارعه، صلح و... و گاهی از هر دو طرف جایز است مانند: ودیعه، وکالت و... و گاهی از یک طرف لازم است و از طرف دیگر جایز مانند: رهن. صدور عقد باید از سوی مالک آن یا کسی که در حکم اوست مانند: پدر یا جد یا وکیل یا وصی یا حاکم یا امین یا قاضی یا ناظر وقف و... صورت گیرد. در همه عقود اگر غیرمقتضای آن شرط شود، عقد باطل است.^۳

وفای به عهد یکی از علل سقوط تعهد است: به محض این که متعهد به عهد خود وفا کرد، تعهد از بین می‌رود.^۴ حال اگر تعهدی بر ذمه‌ی میتی باشد، زمانی که به وسیله ورثه‌اش یا از ترکیه‌ی او ادا شود، ذمه‌ی او بری می‌گردد.

وفای به عهد یا اجرا تعهد، معمولی‌ترین وسیله سقوط تعهد است زیرا از این طریق نتیجه‌ای که طرفین از تشکیل عقد و تعهد انتظار داشته‌اند، به دست می‌آورد.^۱ اصطلاح وفای به عهد عام است و شامل پرداخت پول، تسلیم مال، انجام دادن کار یا خودداری از آن و انتقال مال می‌شود.^۲

۱. مانده، آیه ۱.

۲. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، کنزالعرفان فی فقه القرآن، گردآوری عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۴۲۸ق، ص ۴۳۳.

۳. صفایی، دوره مقدماتی حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ص ۲۳۲.

۴. شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۱ش، ص ۲۰.

۵. قاسم‌زاده، سید مرتضی، اصول قراردادها و تعهدات، تهران، مؤسسه انتشارات دادگستر، ۱۳۸۷ش، ص ۱۸۰.

۲. ۴. گفتار دوم: اقاله

اقاله عبارت است از فسخ کردن خرید و فروش بلکه فسخ مطلق عقود مثل اجاره، مضاربه، شرکت و ... لکن جریان آن در عقود جایز بی‌اشکال نیست.^۳ نویسندگان قانون مدنی اقاله را تعریف نکرده‌اند با وجود این مقصود قانونگذار از اقاله، تراضی دو طرف عقد لازم برای انحلال آن یا برهم زدن عقد لازم با توافق طرفین است. اقاله برای برهم زدن عقد لازم به کار می‌رود و در عقد جایز راه ندارد زیرا هریک از دو طرف هر زمان که بخواهد می‌تواند عقد جایز را فسخ کند (ماده ۱۸۶ ق.م.) و به موافقت طرف دیگر نیاز ندارد. اینک باید گفت: اگر میان شخصی که قصد ادای ذمه‌ی میت را دارد و متعهدله، اقاله رخ دهد، تعهد از گردن میت ساقط خواهد شد.

۳. ۴. گفتار سوم: ابراء

ابراء به معنی بری‌الذمه کردن بوده و بدین‌گونه است که طلبکار، حقی را که بر گردن دیگری دارد، ساقط کند و از آن به اختیار، صرف نظر نماید.^۴ میرزای قمی می‌فرماید: ابراء محتاج به قبول نیست.^۵

در اصطلاح حقوقی، برابر ماده ۲۸۹ قانون مدنی «ابراء عبارت است از این که داین از حق خود به اختیار صرف نظر نماید». چنان‌که از این ماده برمی‌آید ابراء یک عمل حقوقی یک جانبه (ایقاع) است و احتیاج به رضایت مدیون ندارد. همین که بستانکار قصد خود را

۱. یزدی، سید محمدکاظم، الغایة القصوی، ترجمه شیخ عباس قمی، تهران، انتشارات کتابخانه مرتضویة لإحیاء الآثار جعفریة، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۳.

۲. فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ش، ص ۲۸۲.

۳. میرزای قمی، ابوالقاسم، جامع الشتات، ترجمه مرتضی رضوی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۲۱۲.

بر صرف نظر کردن از دین به نحوی از انحا اعلام کند، دین ساقط می‌شود اگرچه متعهد به آن راضی نباشد.^۱

ابراء به طور لازم، سبب سقوط تعهد و آزادی ذمه‌ی مدیون در برابر داین می‌شود. مطابق ماده ۲۹۱ ق.م. ابراء ذمه‌ی میت از دین نیز صحیح است و سبب سقوط تعهد می‌شود زیرا هر چند میت از جهت حقوقی فاقد شخصیت است ولی از جهت معنوی و بر اساس اعتقادات جامعه‌ی ما بر بقای روح و مسئولیت اخروی، دارای شخصیت است و به این اعتبار، تعهد برای او قابل تصور است و ابراء می‌تواند آن را اسقاط کند.^۲

۴.۴. گفتار چهارم: تبدیل تعهد

تبدیل تعهد که یکی از علل سقوط تعهد به شمار آمده است عبارت است از این که تعهدی در نتیجه‌ی تغییر یکی از ارکان آن به تعهدی دیگر تبدیل گردد. در این صورت، تعهد اول ساقط و تعهد دیگری جایگزین آن می‌شود. تبدیل تعهد یک عمل حقوقی و دارای ماهیت قراردادی است و از این رو قصد و رضا و اهلیت از شرایط آن محسوب می‌شود. تبدیل تعهد یک عمل حقوقی رضایی (غیر تشریفاتی) است که با هر لفظ یا عمل که بر آن دلالت کند واقع می‌شود؛ لیکن باید توافق طرفین بر تبدیل تعهد محرز و مسلم باشد. صرف صدور چک که وسیله‌ی پرداخت دین می‌باشد، تبدیل تعهد به شمار نمی‌آید.^۳

تعهد دارای چهار رکن است: موضوع، منشأ یا سبب، متعهد و متعهدله که با تغییر هر یک از این ارکان چهارگانه تعهد می‌تواند تبدیل یابد. اینک توضیح هر مورد بیان می‌شود:

أ. تبدیل تعهد از طریق تبدیل موضوع تعهد: ماده ۲۹۲ ق.م. مقرر می‌دارد: «تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می‌شود: ۱- وقتی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی به

۱. صفایی، دوره مقدماتی حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، ص ۲۵۲.

۲. شهیدی، سقوط تعهدات، ص ۱۳۶.

۳. صفایی، دوره مقدماتی حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، ص ۲۵۵.

تعهد جدیدی که قائم‌مقام آن می‌شود به سببی از اسباب، تراضی نمایند در این صورت متعهد نسبت به تعهد اصلی بری می‌شود...».

هنگامی که طرفین توافق کنند که به جای تعهد اصلی، تعهد جدیدی با موضوع جدید به وجود آید، تبدیل تعهد به وسیله‌ی تغییر موضوع تعهد واقع می‌گردد. مانند این که موضوع تعهد اصلی تسلیم یک تن برنج باشد و داین و مدیون توافق کنند که این تعهد از بین برود و به جای آن مدیون، متعهد شود شش میلیون ریال به داین پردازد.^۱

اگر میان متعهدله و آن که قصد ادای ذمه‌ی میت را دارد، به جای تعهد اصلی، تعهد جدیدی با موضوع جدید به وجود آید، تعهد میت، ساقط و تعهد دیگری جایگزین آن می‌شود.

ب. تبدیل تعهد از طریق تبدیل منشأ تعهد: ممکن است طرفین، منشأ تعهد را به توافق تغییر دهند. در این صورت تعهد موجود از بین می‌رود و تعهد جدید با سبب جدید به وجود خواهد آمد که احکام آن تابع مقررات مربوط به خود خواهد بود مانند این که شخصی خانه-ای را به دیگری اجاره داده و سپس مال الاجاره مورد تعهد مستأجر را برای مدتی به خود او قرض دهد. در این مثال، تعهد مستأجر به پرداخت مال الاجاره که از عقد اجاره ناشی شده است از بین رفته و به جای آن تعهد جدیدی که منشأ آن عقد قرض می‌باشد به وجود خواهد آمد. همین وضع در صورتی که شخصی مال متعلق به دیگری را غصب کند سپس مالک با رضایت خود همان مال را نزد غاصب به ودیعه بگذارد، رخ می‌دهد. در این فرض، تعهد غاصب به رد مال مغضوب و منافع آن به مالک مال که از عمل غصب ناشی شده است به تعهد مستودع به رد عین و منافع به مودع که از عقد ودیعه ناشی می‌شود، تبدیل یافته است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این مثال، تعهد قانونی جای خود را به تعهد قراردادی

۱. شهیدی، سقوط تعهدات، ص ۱۴۸.

سپرده است که از جهت آثار و احکام و از جمله میزان مسئولیت متصرف، نسبت به مال غیر، با غصب تفاوت دارد.^۱

ممکن است کسی که قصد ادای ذمه‌ی میت را دارد با متعهدله، منشأ تعهد را به توافق تغییر دهند. در این صورت تعهد موجود از بین می‌رود و تعهد جدید با سبب جدید به وجود خواهد آمد.

ج. تبدیل تعهد از طریق تبدیل متعهد: تعهد ممکن است در مواردی از طریق تغییر متعهد تبدیل یابد. در این وضعیت نیز تعهد متعهد اصلی از بین می‌رود و ذمه‌ی او در برابر متعهدله آزاد می‌شود و به جای آن تعهد مشابه دیگری بر عهده‌ی متعهد جدید استقرار پیدا می‌کند.

ممکن است میان کسی که قصد ادای ذمه‌ی میت را دارد و متعهدله، تعهد از طریق تغییر متعهد تبدیل یابد. در این وضعیت نیز تعهد میت متعهد از بین می‌رود و ذمه‌ی او در برابر متعهدله آزاد می‌شود و به جای آن تعهد مشابه دیگری بر عهده‌ی متعهد جدید استقرار پیدا می‌کند.

د. تبدیل تعهد از طریق تبدیل متعهدله: یکی از موارد تبدیل تعهد، تبدیل از طریق تغییر متعهدله است. بدین ترتیب مدیون و متعهدله توافق می‌کنند که تعهد مدیون در برابر متعهدله به تعهد او در برابر ثالث تبدیل یابد که در صورت قبول ثالث، تعهد اول ساقط می‌شود و به جای آن تعهد جدید در برابر ثالث به وجود می‌آید مانند این‌که عمده فروش قماش با کارخانه‌ی پارچه بافی که متعهد است ده هزار متر از منسوجات معین خود را بافته و به او تحویل دهد، توافق کنند که تعهد کارخانه در برابر او ساقط شود و به جای آن کارخانه متعهد گردد پارچه‌های مزبور را به پنج نفر مشخص از خرده فروشان قماش تحویل نماید که با قبول این اشخاص، تعهد کارخانه در برابر عمده فروش ساقط می‌شود و به جای آن تعهد او در برابر اشخاص مذکور به وجود خواهد آمد. بنابراین برای تحقق این تبدیل تعهد رضایت و

۱. قاسم زاده، اصول قراردادها و تعهدات، ص ۲۹۲.

انشای هر سه طرف یعنی متعهد و متعهدله اول و متعهدله جدید ضروری است. اراده‌ی متعهد از جهت تعهد او در برابر ثالث و اراده‌ی متعهدله اول از جهت سقوط طلب او و اراده‌ی ثالث برای قبول تعهد جدید لازم است.^۱

اگر کسی که قصد ادای ذمه‌ی میت را دارد و متعهدله توافق کنند که تعهد میت در برابر متعهدله به تعهد او در برابر ثالث تبدیل یابد، در صورت قبول ثالث، تعهد اول ساقط می‌شود و به جای آن تعهد جدید در برابر ثالث به وجود می‌آید.

۵.۴. گفتار پنجم: تهاتر

«تهاتر عبارت است از موضوع شدن دو دین از یکدیگر، تا حدی که با هم معادله نمایند».^۲ مقررات مربوط به تهاتر به ترتیبی که در قانون مدنی ایران مشاهده می‌شود، در کتب فقهی مبحث و یا فصل مستقلی به خود اختصاص نداده است.^۳ از تهاتر به عنوان سبب سقوط دیون و شرایط آن در ابواب مختلف فقهی یاد شده و از آن به کلمه‌ی تقاص و در مواردی به تهاتر و یا تهاتر قهری تعبیر گردیده است.^۴

ماده ۲۹۵ ق.م. می‌گوید: «تهاتر قهری است و بدون این که طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل می‌گردد. بنابراین به محض این که دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند، هر دو دین، تا اندازه‌ای که با هم معادله می‌نمایند به طور تهاتر برطرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری می‌شوند».

۱. صفایی، دوره مقدماتی حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، ص ۲۵۹.

۲. عدل، حقوق مدنی، ص ۱۸۵.

۳. شهیدی، سقوط تعهدات، ص ۱۷۲.

۴. محقق حلّی، جعفر، شرائع الاسلام، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۷۶؛ صاحب جواهر، محمدحسن، جواهر الکلام، علی آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ق، ج ۲۶، ص ۱۵۶.

حال امکان دارد میت متعهد، از یک سو بدهکار باشد و از سوی دیگر طلبکار، که با تهاوت ذمه‌اش بری می‌شود و ورثه‌ی او در مقابل طلبکار، چیزی را ادا نمی‌کنند و در مقابل نیز طلبکار چیزی را به ورثه‌ی میت ادا نخواهد کرد.

۶.۴. گفتار ششم: مالکیت "ما فی الذمه"

در قانون مدنی ایران، مالکیت ما فی الذمه به عنوان یکی از اسباب سقوط تعهدات، یک ماده را به خود اختصاص داده است. ماده ۳۰۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر مدیون مالک ما فی - الذمه‌ی خود گردد، ذمه‌ی او بری می‌شود، مثل این‌که اگر کسی به مورث خود مدیون باشد، پس از فوت مورث، دین او به نسبت سهم الارث ساقط می‌شود».

با توجه به این ماده می‌توان گفت که مالکیت ما فی الذمه عبارت است از: مالکیت شخص نسبت به دین موجود در ذمه‌ی خویش. به این ترتیب در مالکیت ما فی الذمه دو عنوان داین و مدیون نسبت به یک دین در شخص واحد جمع می‌شود و سبب می‌گردد که ذمه‌ی مدیون نسبت به دین آزاد شود. مثلاً: هرگاه شخصی به پدر خود مدیون باشد، پس از فوت پدر، مالک ما فی الذمه‌ی خود خواهد شد زیرا اموال و از جمله طلب پدر، به مدیون منتقل می‌شود و در نتیجه شخص واحد نسبت به یک دین هم داین و هم مدیون می‌گردد.^۱

قانون مدنی در ماده ۳۰۰ موردی را به عنوان مثال ذکر می‌کند که کسی به مورث خود بدهکار باشد و بستانکار فوت کند. اما مسأله‌ی قابل بحث فرضی است که وارث، بستانکار مورث متوفی باشد. آیا در این فرض نیز مالکیت ما فی الذمه حاصل می‌شود؟ پاسخ سؤال مثبت است زیرا در این فرض نیز، با انتقال ترکه به وارث، اجتماع وصف داین و مدیون در شخص وارث تحقق می‌یابد؛ و منطقاً تفاوتی بین مواردی که وارث بدهکار یا بستانکار باشد نیست؛ ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی نیز در این خصوص قابل استناد است. در صدر این ماده آمده است: «در صورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند، هر یک مسئول ادای تمام دیون به نسبت

۱. شهیدی، سقوط تعهدات، ص ۱۹۲.

سهم خود خواهند بود...». از این عبارت چنین برمی‌آید که ورثه، در صورتی که ترکه را قبول کرده باشند، قائم مقام مورث در دیون او هستند، پس وارثی که از مورث طلبکار است، پس از فوت مورث، به علت انتقال ترکه و دیون متوفی به وی، در حقیقت عنوان داین و مدیون نسبت به یک دین پیدا می‌کند که موجب سقوط دین است.^۱

۷.۴. گفتار هفتم: فسخ (خيارات)

یکی از علل سقوط تعهدات که در ماده ۲۶۴ ق.م. به آن اشاره نشده، فسخ قرارداد به وسیله یکی از طرفین یا شخص ثالث به موجب یکی از خيارات پیش‌بینی شده در قانون است. معاملات جایز مانند: ودیعه و وکالت، ذاتاً قابل فسخ نیستند ولی اگر میان میت و فرد دیگری عقد لازمی بسته شده بود، با حصول شرایطی حق فسخ معامله برای وارث میت نسبت به آن عقد موجود خواهد بود که در نتیجه تعهد میت ساقط می‌گردد.^۲

طرفین قرارداد می‌توانند در ضمن عقد یا خارج از آن برای هریک از طرفین و یا شخص ثالث حق فسخ قرار دهند. مانند این که شخصی یک قطعه باغ به دیگری می‌فروشد و طرفین عقد شرط می‌کنند که خریدار یا فروشنده یا هر دو یا شخص ثالث، هرگاه مایل باشند بتوانند ظرف یک ماه عقد را فسخ کنند. این حق را در اصطلاح، خيار شرط می‌گویند.^۳ اگر میان میت و طرف مقابل او نیز چنین عقدی با چنین شرایطی بسته شده باشد، برای وارث یا هر کسی که قصد ادای تعهد میت را دارد، حق فسخ و در نتیجه سقوط تعهد بر ذمه‌ی میت وجود خواهد داشت.

۱. صفایی، دوره مقدماتی حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، صص ۲۷۰ - ۲۷۱.

۲. همان، ص ۲۷۲.

۳. شهیدی، سقوط تعهدات، صص ۲۰۲ - ۲۰۳.

در میان فقها علامه حلی می‌فرماید: در هر بیع و معامله‌ی دیگر می‌توان شرط خیار کرد تا مدتی معین و مضبوط، بسته به قرارداد فروشنده و خریدار و مدت غیرمضبوط صحیح نیست.^۴

شهید ثانی نیز می‌فرماید: خیار شرط برای هرکدام از خریدار یا فروشنده یا برای هر دوی آنها و یا برای شخص ثالث غیر آن دو، جایز است.^۱ البته لازم به ذکر است که خیار شرط در نکاح، وقف، ابراء و طلاق، جاری نمی‌شود.^۲ اکنون به بیان تعداد دیگری از خیارات که موجب فسخ قرارداد و سقوط تعهد می‌شوند، می‌پردازیم:

۱.۷.۴. خیار غبن

منظور فروش یا خرید کالا به غیر قیمت آن است و این خیار برای فروشنده و خریدار به شرط جهل به قیمت وجود دارد.^۳ کمی و فزونی قیمت، باید بیش از اندازه عادت باشد.^۴ خیار غبن در اصطلاح حقوقی، اختیاری است برای فسخ قرارداد که قانونگذار در صورت عدم تعادل عوضین به طرفی که مغبون و متضرر گردیده، داده است. ماده ۴۱۶ ق.م. در این باره می‌گوید: «هریک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد، بعد از علم به غبن، می‌تواند معامله را فسخ کند».

۱. علامه حلی، یوسف بن علی، تبصرة المتعلمین، ترجمه علامه ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۵۲.

۲. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش، ص ۳۶۵.

۳. فیض، مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۹.

۴. شهید ثانی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ص ۳۶۷.

۵. علامه حلی، تبصرة المتعلمین، ص ۲۵۳.

شایان ذکر است با حصول شرایط و مطالبی که گفته شد، میان وارث میت و طرف مقابلی که با میت عقد بسته بود، خیار غبن وجود خواهد داشت و موجب سقوط تعهد خواهد گردید.

۲.۷.۴. خیار عیب

مقصود هر آن چیزی است که زائد بر وجود اصلی موضوع معامله باشد یا نقص و ایرادی که در عین باشد یا در صفت آن که در این وضعیت مشتری با جهل نسبت به این مورد، حق فسخ خواهد داشت. البته مشتری هم حق رد کالا را دارد و هم حق پذیرفتن با دریافت ارش که در این صورت، مبیع یکبار در حالت سالم بودن و یکبار در حالت معیوب قیمت‌گذاری می‌شود و نسبت آن توسط بایع به مشتری پرداخت می‌گردد.^۱

هرگاه مشتری در یک معامله دو چیز با هم خرید و یکی معیوب بود، باید هر دو را پس بدهد یا هر دو را نگاه دارد و تفاوت بگیرد و نمی‌تواند معیوب تنها را پس بدهد. اگر دو نفر با شراکت یک متاع خریدند و معیوب درآمد، نمی‌تواند یکی از آنها معامله را فسخ کند و دیگری نگاه دارد بلکه می‌تواند ارش بگیرد و اگر هر دو مشتری راضی به فسخ باشند می‌توانند، پس بدهند.^۲

هرگاه بعد از معامله آشکار شود که مال مورد معامله معیوب بوده است، طرفی که آن را دریافت داشته می‌تواند معامله را فسخ کند.

قانون مدنی عیب را تعریف نکرده و تشخیص آن را به عرف واگذار نموده است. ماده ۴۲۶ قانون مدنی در این باره می‌گوید: «تشخیص عیب برحسب عرف و عادت می‌شود و بنا بر این ممکن است برحسب ازمنه و امکانه، مختلف شود».

۱. شهید ثانی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ص ۳۶۹.

۲. علامه حلی، تبصرة المتعلمين، ص ۲۵۷.

با حصول شرایط ذکر شده، میان متعهدله و کسی که قصد ادای ذمه‌ی میت را دارد، خیار عیب وجود خواهد داشت و تعهد ساقط می‌گردد. ضمناً حق فسخ ناشی از عیب راه منحصر به فرد برای جبران ضرر نیست. راه دیگری نیز برای مشتی وجود دارد و آن این است که وی می‌تواند عقد را قبول و ارش، یعنی تفاوت قیمت مال سالم و معیوب را مطالبه کند.

۳.۷.۴. خیار تدلیس

و آن چنان است که فروشنده در مال خود کاری کند که آن را بهتر نمایاند پس در این صورت هرگاه مشتری عالم به آن نبوده بعد از آن که عالم شود، اختیار دارد که فسخ کند یا امضاء نماید بدون ارش.^۳

در اصطلاح حقوقی: «تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله بشود». (ماده ۴۳۸ ق.م.) بر مبنای این تعریف قانونی، تدلیس با سه رکن: ۱. وقوع عملیات ۲. فریب طرف معامله ۳. برقراری رابطه سببیت بین عملیات مذکور و فریب طرف معامله، محقق می‌شود.^۱

حال اگر میان میتی و فردی دیگر عقدی بسته شده بود که در آن تدلیس وجود داشت، برای وارث میت و طرف مقابل خیار تدلیس موجود است و موجب سقوط تعهد خواهد شد.

۴.۷.۴. خیار تبعض صفقه

تعریف: خیار تبعض صفقه مانند این که خریدار دو کالا بخرد در حالی که مستحق یکی از آنها باشد.^۲

۱. یزدی، الغایة القصوی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۲. قاسم زاده، اصول قراردادها و تعهدات، ص ۲۷۱.

۳. شهید ثانی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ص ۳۷۴.

در اصطلاح حقوقی حق فسخ ناشی از تجزیه و پاره‌پاره‌شدن معامله را خیار تبعض صفقه گویند و طرفی که معامله به ضرر او تجزیه شده است خیار فسخ دارد. علت تجزیه ممکن است بطلان، فسخ یا انفساخ بخشی از معامله باشد.^۳

اگر میت با کسی عقدی بسته بود که در هنگام ادای تعهد میت توسط وارثش، خیار تبعض صفقه وجود داشته باشد، حق فسخ وجود خواهد داشت.

۵.۷.۴. خیار تعذر تسلیم، تعذر اجرای تعهد و شرط

اگر فروشنده یا خریدار برای تحویل دادن یا تحویل گرفتن کالا توانایی داشته باشند ولی هنگام ادای معامله دچار ناتوانی و عجز بشوند، برای مشتری، خیار تعذر تسلیم وجود دارد.^۴

اگر وارث میت قدرت تسلیم یا قدرت اجرای تعهد را نسبت به فردی که با میت قراردادی بسته بود، نداشته باشد و یا برعکس، فرد مقابل که با میت تعهد بسته بود، قدرت تسلیم یا قدرت اجرای تعهد را نداشته باشد، خیار تعذر تسلیم، تعذر اجرای تعهد و شرط وجود دارد و پس از ایجاد آن، تعهد ساقط می‌شود.

۶.۷.۴. خیار تخلف شرط

شرط کردن هر امر جایزی، در عقد صحیح است.^۱ لذا هرگاه شرطی ضمن عقد به نفع یکی از متعاملین شده باشد، در صورت تخلف شرط، مشروط‌له، می‌تواند معامله را فسخ کند. به این خیار، «خیار اشتراط» هم گفته می‌شود.^۲

۱. قاسم زاده، اصول قراردادها و تعهدات، ص ۲۷۷.

۲. خوبی، مصباح الفقاهة، ص ۵۵۱.

۳. فیض، مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۷.

۴. صفایی، دوره مقدماتی حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ص ۲۹۷.

انتفای شرط مشروع، منشا ثبوت خیار می‌شود در اصل معامله که آن را خیار اشتراط می‌گویند.^۳

اگر میت در زمان حیاتش با فرد دیگری ضمن عقد شرطی کرده بود یا آن فرد شرطی گذاشته بود، در صورت تخلف از شرط، برای وارث میت یا طرف دیگر خیار وجود خواهد داشت.

۷.۷.۴. خیار تفلیس

آن چنان است که شخصی متاعی را به مفلسی بفروشد و بعد از آن حاکم شرع او را از مالش منع کند جهت قیمت کردن مال او بر قرض خواهان چه در این صورت صاحب متاع مخیر است در فسخ کردن بیع و گرفتن متاع خود و میان امضا و شریک بودن با قرض خواهان در مال آن مفلس.^۴

تفلیس عبارت است از صدور حکم دادگاه به این که اموال شخص کمتر از دیون اوست. به دیگر سخن، تفلیس عبارت است از منع شخص مدیون از تصرف در اموال خود به حکم دادگاه برای حفظ حقوق بستانکاران است. شخصی که دادگاه چنین حکمی در باره او صادر کرده و بدین ترتیب عدم قدرت او را به پرداخت دیونش احراز نموده، مفلس نامیده می‌شود. به عبارت دیگر مفلس کسی است که دادگاه حالت افلاس (بی چیزی و کمتر بودن اموال از دیون) او را احراز کرده باشد.^۱ ماده ۳۸۰ ق.م. خیار تفلیس را در مورد بیع بدین شرح بیان کرده است: «در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد با بیع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد می‌تواند از تسلیم آن امتناع کند».

۱. میرزای قمی، جامع الشتات، ج ۲، صص ۱۹۰ و ۱۹۱.

۲. شیخ بهایی، محمد، جامع عباسی، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، بی تا، صص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۳. صفایی، دوره مقدماتی حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ص ۲۹۸.

حال اگر میت با کسی قراردادی بسته بود که شرایط خیار تفلیس در آن برقرار بود، وارث میت یا طرف مقابل، حق خیار تفلیس خواهد داشت.

۴. ۸. گفتار هشتم: ناممکن شدن عمل مورد تعهد

ناممکن شدن عمل مورد تعهد نیز یکی از اسباب سقوط تعهد و آزاد شدن ذمه‌ی متعهد به انجام آن عمل در برابر متعهدله است.

منشأ ناممکن شدن عمل مورد تعهد ممکن است وضعیت مربوط به نفس عمل باشد مانند این‌که مورد تعهد حمل کالایی از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر باشد و پس از پیدایش تعهد، به موجب قانون جابه‌جایی آن کالا ممنوع گردد. همچنین ممکن است منتفی شدن شیء ای مورد عمل باشد مانند این‌که مورد تعهد انجام تعمیرات در ساختمانی باشد که پس از تعهد بر اثر زلزله به کلی خراب شود و از بین برود. ممکن است منشأ ناممکن شدن عمل مورد تعهد نیز فوت متعهد و یا عجز او از انجام عمل باشد که در این وضعیت، در صورتی تعهد ساقط می‌شود که انجام عمل مقید به مباشرت شخص متعهد باشد مانند این‌که مورد تعهد نوشتن کتابی به وسیله خطاط ممتازی باشد. در غیر این صورت ناتوانی و یا فوت متعهد سبب سقوط تعهد نخواهد شد زیرا ممکن است عمل به وسیله دیگری انجام گردد و هزینه‌ی آن از اموال او یا ترکیه‌ی او پس از فوتش پرداخت شود مثل این‌که مورد تعهد احداث ساختمان یا آسفالت کردن راه باشد که انجام آن همواره به وسیله‌ی غیر متعهد ممکن خواهد بود.

در صورتی که ناممکن شدن انجام تعهد مستند به عمل متعهد باشد، متعهد نسبت به جبران خسارات ناشی از عدم انجام تعهد مسئولیت خواهد داشت همچنان‌که اگر مواعی در راه اجرای تعهد پیش آید که دفع یا رفع آن در توان متعهد باشد، مسئولیت او منتفی نخواهد شد.^۱

۱. شهیدی، سقوط تعهدات، صص ۲۲۱ - ۲۲۲.

اگر میت در زمان حیاتش انجام عملی را برای فرد دیگری تعهد کرده بود و عمل مزبور ناممکن گشت، تعهد ساقط می‌شود. بدیهی است که منشأ ناممکن شدن عمل مورد تعهد، باید وضعیت مربوط به نفس عمل یا منتفی شدن شیء مورد عمل یا فوت متعهد و یا عجز او از انجام عمل باشد آن هم در صورتی که انجام عمل مقید به مباشرت شخص متعهد باشد. ولی اگر عمل به وسیله‌ی دیگری قابل انجام شدن باشد، هزینه‌ی آن از اموال میت یا ترکه او پس از فوتش پرداخت می‌شود.

۹.۴. گفتار نهم: شرط فاسخ

شرط انفساخ احتمالی عقد در آینده را شرط فاسخ گویند. برای مثال موجر با مستأجر شرط می‌کند که در صورت ازدواج فرزندش عقد اجاره منحل شود یا در عقد وکالت، تجاوز از حدود اذن موکل، شرط انعزال وکیل قرار می‌گیرد یا در اجاره به شرط تملیک شرط می‌شود که تأخیر در پرداخت هر یک از اقسام اجاره‌بها، قرارداد را منحل (منفسخ) کند و نیز ممکن است انقضای مدت معینی شرط انحلال قرارداد باشد.^۲

اگر میان میت و فرد دیگری شرط فاسخ (انفساخ احتمالی عقد) بسته شده بود، با حصول شرایط آن، تعهد ساقط خواهد گردید.

۵. فرجام سخن

تعهد یک رابطه‌ی حقوقی است که به موجب آن شخصی می‌تواند انجام امری یا خودداری از انجام امری را از دیگری بخواهد و جامعه‌ای که افرادش تعهدات و پیمان‌هایشان را محترم می‌شمارند، جامعه‌ای پویا و سرشار از سلامت مادی و معنوی خواهد بود. تعهد نیز اختصاص به امور مالی ندارد و شامل تعهدات غیرمالی هم می‌شود.

۱. قاسم زاده، اصول قراردادها و تعهدات، ص ۲۸۴.

ادای تعهد مالی و غیرمالی مختص زندگان نیست بلکه هستند کسانی که پس از مرگشان، هنوز تعهدی بر ذمه‌ی خویش دارند که باید تأدیه شود. تقاص و ادای این تعهدات، بر اساس موادی که در قانون مدنی موجود است، از نظر حقوقی نیز امکان دارد منتها تعهدات غیرمالی میت، در صورتی که توسط ورثه‌اش بجا آورده نشود، باید به صورت خسارت و به شکل مالی ادا گردد. به طور مثال ماده ۷۴۰ ق.م. می‌گوید: «کفیل باید مکفول را در زمان و مکانی که تعهد کرده استحضار نماید و الا باید از عهده حقی که بر عهده مکفول ثابت می‌شود، برآید». از این ماده برمی‌آید در صورتی که میت کفیل شده بود، چون از سوی او عقد لازم است، ورثه‌اش موظف به آوردن مکفول هستند و گرنه باید به مکفول‌له از ترکه‌ی میت، خسارت پردازند.

از نظر حقوقدانان، تعهدات بر ذمه‌ی میت چه در امور مالی و چه در امور غیرمالی، قابل تقاص و ادا بوده و با مرگ وی منتفی نمی‌شود.

منابع

- قرآن کریم.
- خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، ترجمه جواد قیومی اصفهانی، قم، مکتبه‌الداوری، بی‌تا.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
- شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۱ش.
- شیخ بهایی، محمد، جامع عباسی، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، بی‌تا.
- صاحب جواهر، محمدحسن، جواهر الکلام، علی آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ج ۲۶، ۱۳۹۴ق.
- صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، تهران، نشر میزان، ج ۲، ۱۳۸۵ش.
- عدل، مصطفی، حقوق مدنی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۲ش.

- علامه حلی، یوسف بن علی، تبصرة المتعلمین، ترجمه علامه ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۷۷ش.
- فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، کنزالعرفان فی فقه القرآن، گردآوری عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۴۲۸ق.
- فیض، علیرضا، مبادئ فقه و اصول، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ش.
- قاسم‌زاده، سید مرتضی، اصول قراردادها و تعهدات، تهران، مؤسسه انتشارات دادگستر، ۱۳۸۷ش.
- قانون امور حسبی، گردآوری گرجی، عبدالمناف و گرجی‌نژاد، شیرزاد، تهران، طلایه، ۱۳۷۵ش.
- قانون مدنی، گردآوری منصور، جهانگیر، تهران، دیدار، ۱۳۸۱ش.
- محقق حلی، جعفر، شرائع الاسلام، تهران، انتشارات استقلال، ج ۲، ۱۴۰۹ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم، جامع الشتات، ترجمه مرتضی رضوی، تهران، انتشارات کیهان، ج ۲، ۱۳۷۱ش.
- یزدی، سید محمدکاظم، الغایة القصوی، ترجمه شیخ عباس قمی، تهران، انتشارات کتابخانه مرتضویة لإحياء الآثار جعفریة، ج ۱، بی‌تا.